

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیب

۱۱ جنوری ۲۰۱۰

نقد ادبی

مجله هفتگی "شپیگل" المان در شماره چهل سال ۱۹۹۳ خویش عکس مونتاژ شده ای را روی جلدش به چاپ رسانیده بود، که در آن یکی از منتقدین ادبی مشهور این کشور، معروف به پیشوای ادبیات المان، همانند یک سگ، کتابی را با دندان از هم میدرید. البته که الهام اصلی تصویر مونتاژ شده رانیسکی Ranicki همان شعر معروف گوته می باشد که در جایی از آن سروده است:

« بزنی و بکشیدش این سگ را ، او هم يك منتقد است.»

Schlag tot, den Hund! Es ist ein Rezensent.

منتقد ادبی را با مار زهری و حیوانات دیگر نیز تشبیه نموده اند. نیچه، باری نوشت که منتقدین همچون حشرات نیش می زنند و میگزند تا از خون نویسندگان زندگی بکنند. رابطه شاعر و نویسنده با منتقد ادبی در اروپا بیشتر تا زمانی عاری از کدورت بوده که منتقد چیزی، جز جانبداری و ستایش از کتاب چاپ شده هنرمندی به نشر نرسانیده است.

در مورد چگونگی واکنش منتقد در برابر ادبیات و نقش وی در فعالیت های ادبی اروپا به دیدگاه های ارائه شده گوناگونی برمیخوریم.

عده ای بر این پندار بوده اند که منتقد ادبی به ویژه وظیفه دارد پشتیبان شاعر و نویسنده گردد تا خوانندگان آنها ؛ وی باید منافع هنرمند را همیشه پیش روی خویش داشته باشد و بکوشد تا به نوبه خود در خلاقیت هر چه بیشتر هنرمند سهمی ارزنده پیدا بنماید. از طرفداران چنین اندیشه ای میتوان گوته را نام برد.

بعضی روش دیگری را مطرح می نمایند که بر اساس آن منتقد اولتر از همه باید شبه هنر و هنر بی مقدار و کم ارزش را بشناساند، افشاء کند و حتی نابود بنماید، تا بدین وسیله هنر اصیل بتواند زودتر و بهتر چاپ و نشر بشود و به کمال مطلوب در دسترس علاقه مندان بیشتری قرار بگیرد. توخولسکی و فونتانه از هواخواهان چنین گونه نقدی می باشند.

با دید گسترده تری اگر به موضوع نگرینسته شود، آفرینش ادبیات برتر از یکسو، و پرورش و حمایت حسن انتخاب خواننده با انکشاف استعداد قضاوتش از سوی دیگر منظور اصلی نقد ادبی تلقی گردیده است. شرایط خلق اثر هنری و زندگینامه هنرمند هم درین مورد مد نظر گرفته شده اند.

اما به گفته برنارد شا، خیلی مشکل است که هم منتقد باشی و هم جنتلمن! زیرا منتقدی که با تعارف چیزی مینویسد و از آزردن خاطر دیگران می هراسد، صراحت بیان را تا اندازه ای از خود گرفته است و این نکته، قدرت قضاوت بی باکانه اما ضروری وی را خواه مخواه محدود می نماید.

رابطه منتقد و ادبیات به اساس پیشینه تاریخی فرهنگ نقد ادبی در يك جامعه متفاوت است. برای انگلیس ها که از زمانه های دور این پرسش را مطرح نموده اند: چقدر شکسپیر خوب است؟ نقد مقام دیگری دارد، تا برای المانی ها که تازه از سده هجدهم میلادی به این طرف با نقد ادبی سر و کار دارند.

کار منتقد ادبی ارزشیابی اثر هنری است، وی خوبی ها را نشان میدهد و روشن می سازد، کاستی ها را بیان میکند و می نمایاند و آنها را به دیده اغماض نمینگرد، یعنی همانگونه که وی نکوهشگر کمبودی ها و نقیصه هاست، ستایشگر اثر خوب هم می باشد و تقریظ نیز می نویسد. تقریظ يك آفرینش خوب هنری دعوتیست به مطالعه اثری که منتقد با دلایل ارائه نموده اش حیف میداند آنرا با خواننده قسمت نکرده باشد. تمجید از مقام هنرمندی که توانسته باشد چنین یادگار را از خود جاودانه بسازد، نیز بجای خود سترگ و والا است. معرفی يك اثر هنری به مفهوم امروزی اش در حاشیه کار منتقد قرار دارد و نه در متن آن. داوری و ارزشیابی بخش عمده فعالیت ادبی وی می باشد.

منتقدی که شعر و ادبیات را در ارتباط با نیازهای جامعه و همچنان تعالی فرهنگ بررسی مینماید، در صف نخستین پشتیبانان کسانی قرار دارد که هنر را همچون دیگر پدیده های فرهنگی در روند تغییر و تکامل رسالتمند می پندارند. چگونگی این رابطه از لحاظ فورم نیز باید یادآوری گردد. خواست زمان و تعریف شعر و شعریت امروز، نیاز به پذیرش فورم های دیگر شعری را نیز موجه میداند، همچنان که فورم و محتوی را جداناپذیر از هم. فورم شعر امروز، تنها زمانی میتواند مقام زینده خویش را مستحکم بسازد که در پیوند با گذشته شعری جامعه ما با پیشینه ای غنی و پر بارش مطرح گردد. هر نثر و نظم، که شعر نیست!!!

تنها موجودیت شرایط نابسامان و اضطرابی جامعه ای می تواند غلبه محتوا بر فورم را توجیه بنماید، زیرا درین حالت نیاز مبرمی به انگیزه احساس ستیز و مقاومت محسوس می گردد و فریاد ها و نجوا ها هم به همین دلیل بیشتر از زمان عادی زبان شعری را جویا می شوند.

جالب توجه اما این است که شاعران و نویسندگان زیادی منتقد ادبی نیز بوده اند. گویتیه، توماس من، هاینریش هاینه.... نگاشته های زیادی در مورد نقد ادبی از خود به یادگار گذاشته اند. علتش را کسانی در ضمیر فورم آگاه شاعر جست و جو می کنند که با انکشاف بیشتر خود در وی، چکامه های او را وزن و آهنگ یا "نظم" بخشیده است. شاید به همین دلیل هم، شاعر همچون موسیقی درون کلام خویش، خواستار وزن و آهنگی برای شعر دیگران می گردد.

هاینریش هاینه زمانی گفته بود که اگر منتقد ادبی، بدن شاعری را با کارد تیزش بشکافد، میتواند از دل و درون وی بسادگی پیشگوئی کند که آینده المان چگونه شکلی را خواهد گرفت. راستی آیا این نکته در مورد شاعر و منتقد کشور ما نیز صدق می کند؟؟؟